

# چرخه‌ی معیوب آموزش

○ امید معاریان



○ علی کنکوری، بررسی انتقادی نظام آموزشی کشور  
○ مهرداد جوانبخت  
○ آموزه  
○ سال ۱۳۸۰، ۲۰۰۰ نسخه، ۸۹ صفحه

جغایی که براین جوانان می‌رود، یعنی تحمل مارتن نفس‌گیر آماده‌سازی برای کنکور آشکار گردد...».

قسمت اول کتاب به تعریف کوتاهی از «نظام آموزش و پرورش» می‌پردازد و در قسمت دوم، با استفاده از آرای صاحب‌نظرانی همچون «ژان پیازه» و «جان دیویی» هدف آموزش و پرورش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه این بررسی با تقسیم‌بندی ابعاد وظایف آموزش و پرورش در ابعاد ذهنی (دانش‌اندوزی، انتقال دانش، خلاقیت و...)، ابعاد اجتماعی (رابطه افراد با هم با منطقه، با کشور و...)، ابعاد شخصی (جسمی، احساسی، اخلاقی و...) و ابعاد حصولی (توانایی در انتخاب شغل خانه و خانواده و...)، نویسنده اظهار می‌دارد که «متأسفانه آموزش و پرورش امروز کشورمان در دستیابی به نخستین موارد از اهداف فوق متوقف مانده است.»

وی سپس بدون آنکه توضیحی ارائه کند و یا به شرح مثالی در این رابطه بپردازد. نظام آموزش کشور را چنین توصیف می‌کند: «نظام آموزشی ما نمی‌تواند دانش‌آموزان را در مسیر خودشناسی، رشد شخصی و آرامش درونی راهنمایی کند. برنامه‌ی تحصیلی‌ای که برای کودکان و نوجوانان تنظیم شده است آنان را برای این دنیای پیچیده و متغیر آماده نمی‌کند... شیوه‌ی آموزش و پرورش ما در بهترین حالت خود، راهی است که به انباشته شدن اطلاعات متراکم در حافظه‌ی دانش‌آموزان منجر می‌شود.

علی کنکوری نام کتابی است که در آن کوشیده می‌شود تا با نگاهی اجمالی به مسائلی که مربوط به جریان آموزش و پرورش در کشور است، با نوعی نگاه انتقادآمیز نظام آموزش و پرورش را مورد توجه قرار دهد. در این کتاب ۹۰ صفحه‌ای نویسنده در پانزده عنوان به بیان موضوع مورد اشاره پرداخته است. در مقدمه هدف خود را از تحریر این کتاب چنین شرح می‌دهد: «آنچه را به بررسی نظام آموزش و پرورش میهن‌مان واداشته، این است که می‌بینم این نظام آموزشی سالیان پر ارزش از عمر من و هم‌نسلانم را مصروف خود داشته و اینک نسل جدید وارد همان چرخه‌ی معیوبی می‌شوند که نه تنها از معایب کاسته نشده، بلکه نقایص دیگری نیز بدان افزوده شده است.» وی سپس با طرح این نکته که «آیا وقت آن نرسیده است که نظام آموزشی، به عنوان بستر ایجاد ساختارهای مورد نیاز برای توسعه و پیشرفت، نگاهی دوباره به برنامه‌های خود بیاندازد»، به طرح سوالات دیگری می‌پردازد که باز کردن آن، محتوای قسمت‌های بعدی کتاب را تشکیل می‌دهد.

نویسنده نیز از آنجا که خود حدس می‌زند عنوان کتاب اندکی مطالبه‌آمیز و یادآور برخی خاطرات مشابه درخوانندگان باشد در توضیح علت به کارگیری واژه‌ی «علی کنکوری» می‌گوید: «هدف از کاربرد واژه‌ی «علی کنکوری» در جای جای متن این کتاب به هیچ عنوان قصد تحقیر داوطلبانی نیست که می‌خواهند وارد دانشگاه شوند. بلکه برعکس تلاش شده است تا

**نظام آموزشی ما نمی تواند دانش آموزان را در مسیر خودشناسی، رشد شخصی و آرامش درونی راهنمایی کند؛ برنامه‌ی تحصیلی‌ای که برای کودکان و نوجوانان تنظیم شده است آنان را برای این دنیای پیچیده و متغیر آماده نمی کند**



**طرح مباحث و پرداختن به زوایای مختلف آنچنان با شتاب صورت می گیرد که هنوز بسط موضوع یک بخش به پایان نرسیده نویسنده مجبور به نتیجه گیری می شود و از همین رو خواننده در مقابل مقدمه و نتایج نمی تواند به اقناع محتوایی برسد**

متاسفانه آموزش و پرورش کنونی ما نه آن توانایی را دارد که بتواند شهروندانی مسئول و در خور یک جامعه مدنی تربیت نماید و نه حتی توانسته است اهمیت چنین مقولات جدیدی را دریابد.

قسمت سوم کتاب با عنوان «آموزش و پرورش، دیروز، امروز و فردای ایران» نگاهی کوتاه به نظام مکتب‌خانه‌ای و پس از آن آموزش و پرورش امروز دارد و به شرح ماجراهایی از جایگزین شدن مدارس جدید به جای مکتب‌خانه‌های قدیم و بلاهایی که بر سر نخستین دایرکنندگان مدارس جدید اتفاق افتاد می‌پردازد.

در قسمت چهارم کتاب موضوع «اهمیت مطالعات تطبیقی در آموزش و پرورش» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این قسمت آمده است: «مقصود از یک مطالعه‌ی تطبیقی بررسی مشابهت‌ها و تفاوت‌ها، روشن کردن موفقیت‌ها و ناکامی‌ها و شناخت عوامل موثر در آنهاست.

...ارزش مطالعات تطبیقی آموزش و پرورش به ارائه الگوهای تقلیدی و یا توصیه به اقتباس روش‌ها، برنامه‌ها، محتوا و یا اصول مشخصی نیست، بلکه ارزش این گونه مطالعات همانا توان آموختن از دیگران و بهره‌گیری از تجربه‌های آنهاست.»

در ادامه نویسنده به ناتوانی آموزش و پرورش امروز ایران در تشخیص و شکوفا نمودن استعدادها اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در نظام آموزشی ما به جای تشخیص استعدادهایی که از هر دانش‌آموز موجودی بی نظیر

می‌سازد، بر طولانی بودن مدت تحصیل و موضوعات قرار دادی که همه افراد باید آنها را بخوانند، تاکید شده است... نظام آموزشی کنونی در حال حاضر تنها بازار رقابت عصبی - روانی کنکور را داغ نگه می‌دارد و در این رقابت دانش‌آموزان مجبورند، دائماً خود را با دیگران مقایسه کنند.»

در بخش بعدی نوع نگاه دانش‌آموزان به عنوان مخاطبان اصلی این نظام مورد توجه قرار گرفته است. در این قسمت با ذکر این که دانش‌آموزان از نظام آموزشی امروز «بیزاری» می‌جویند، از عدم امنیت آنها در خصوص کتاب‌های درسی به دلیل عواملی مانند مطالب حجیم و سنگین کتاب‌های درسی، فقدان جذابیت و زیبایی از بعد هنری و صوری، عدم ارتباط مطالب کتاب درسی با زندگی واقعی و گذاشتن همه‌ی بار آموزشی بر عهده‌ی کتاب درسی یاد شده است. نویسنده حاصل چنین نظامی را از دست رفتن فرصت‌ها، صرف هزینه‌های بدون بازگشت و فقدان انگیزه‌ی کاری در ابعاد وسیع اجتماعی می‌داند.

«آموزش، ضرورتی همگانی برای تمام دوران زندگی» عنوان بخش هفتم را تشکیل می‌دهد و در بخش هشتم به «هیجانان طاق‌فرسای کنکور و ظرفیت علی کنکوری‌ها» پرداخته می‌شود. در این قسمت با اشاره به هراس و اضطراب دائمی داوطلبان کنکور در شرح آنچه دانش‌آموزان به آن دچارند آمده است: «بنابراین، علی کنکوری دائماً در حال دست و پنجه نرم کردن با امتحانات مکرر و تمام نشدنی است. و زمانی هم که بر اختاپوس کنکور غلبه می‌شود اوضاع همان است که بود، با این تفاوت که گفته می‌شود: «هر روز آماده باش برای کوییز!» بخش نهم با عنوان «علی کنکوری‌ها و سال‌های بی بازده دوازده ساله» به شرح این موضوع می‌پردازد که نظام آموزشی کشور تا چه اندازه به افزایش مهارت‌ها و توانایی‌های افراد در برخورد با مسائل و پیشبرد امور زندگی کمک می‌کند. نویسنده با بیان آن که در آموزش و پرورش کنونی، مسئولان چشم‌هایشان را به افق‌های دوردست دوخته‌اند و ایده‌آل‌ترین هدف را نیز برگزیده‌اند خاطر نشان می‌کند که «تنها هدف‌گذاری کافی نیست، بلکه همزمان باید جاده‌ها، ابزار، فرهنگ و مدیریتی را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد که به این هدف منتهی می‌شود متأسفانه این باور در نظام آموزشی ما وجود دارد که می‌توان با سخن گفتن و سخنرانی کردن، افراد را دگرگون کرد. اخلاقی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در مدارس عرضه شده، بیشتر متوجه غایت‌ها و نهایت‌ها بوده و اخلاقیات دانش‌آموزان با آن معیارهای نهایی سنجیده شده است. از آنجا که فاصله‌ی میان «واقعیت» و باید‌های اخلاقی خیلی زیاد است، طرح این باید‌ها و ارزش‌ها به «علامت» بدل شده‌اند.

به نظر نویسنده باید نگرش و تلقی مدیریت نظام آموزشی ما دگرگون شود. باید مواد خام درس را کمتر کرد و به تربیت «انسان» توجه بیشتری مبذول داشت. همچنین لازم است در رابطه با مهارت‌های لازم برای زندگی نیز آموزش‌هایی ارائه گردد؛ مهارت‌هایی چون خوب شنیدن، خوب سخن گفتن، زندگی در جمع، برقراری روابط انسانی، مطالبه‌ی حقوق شهروندی و...

نویسنده با انتقاد از تبلیغاتی که در خصوص موفقیت دانش‌آموزان در المپیادهای مختلف صورت می‌گیرد، ارزیابی ضعیفی را که سازمان یونسکو از آموزش و پرورش ایران به عمل آورده مدنظر قرار می‌دهد و سپس به تحقیقی در مورد آموزش علوم در ۴۶ کشور دنیا اشاره می‌کند که در آن ایران مقام چهل و سوم را کسب نموده است. «تعامل فرهنگ، آموزش و پرورش و خانواده»، «آموزگاران، عواملی از یاد رفته»، «ناهماهنگی نظام آموزشی با سایر نظام‌های کشور» و «لزوم طرح‌ریزی اوقات فراغت در نظام آموزش» دیگر بخش‌هایی هستند که به صورتی گذرا مورد توجه نویسنده قرار می‌گیرد.



شتاب صورت می‌گیرد که هنوز بسط موضوع یک بخش به پایان نرسیده نویسنده مجبور به نتیجه‌گیری می‌شود و از همین رو خواننده در مقابل مقدمه و نتایج نمی‌تواند به اقتناع محتوایی برسد.

پس از سه فصل اول با عنوان «نظام آموزش و پرورش چیست؟»، «هدف آموزش و پرورش»، «آموزش و پرورش دیروز، امروز و فردای ایران»، ناگهان در فصل چهارم به موضوع اهمیت مطالعات تطبیقی در آموزش و پرورش بر می‌خوریم که در این قسمت از کتاب به شدت به سیر منطقی موضوعات صدمه زده است. بعد از این فصل است که موضوعات دیگر بدون ارتباط با یکدیگر یکی پس از دیگری مطرح می‌شوند.

با این حال آنچه در بسیاری از قسمت‌های چهارده گانه کتاب به چشم می‌خورد علاقه نویسنده به توصیه‌های بی‌دری برای اصلاح ساختار آموزشی است. به گونه‌ای که در هر قسمت پس از شرح مختصری از عنوان ارائه شده، نویسنده به آنچه که آموزش و پرورش باید باشد اشاره می‌کند. اما متأسفانه مشخص نیست که این توصیه‌ها بر چه مستندات و پشتوانه‌هایی استوار است.

اگر چه نویسنده می‌کوشد صادقانه به طرح مسائل نظام آموزشی بپردازد ولی به علت وارد نشدن در جزئیات مسائل مطروحه و همچنین عدم تکیه بر آمار و اطلاعات و تجربه کشورهای دیگر در این خصوص تنها در سطح طرح مسائل باقی می‌ماند به گونه‌ای که خواننده برای دنبال کردن عمیق موضوعات خود را ناگزیر از رجوع به منابع دیگر می‌بیند.

با این وجود به نظر می‌رسد در شرایطی که نظام آموزش و پرورش کشورمان با طرح مباحثی مانند جهانی شدن و پدیده‌هایی مانند موج سوم و دنیای اطلاعاتی به شدت از لحاظ کارایی آسیب‌پذیر است، آسیب‌شناسی زوایای مختلف آن خالی از فایده نباشد. به همین دلیل کتاب حاضر با هدف بررسی زوایای نظام آموزش و پرورش با ارائه تصویری از مسائل و مشکلاتی که بدان دچار است می‌تواند یک گام رو به جلو باشد.

اما در قسمت چهاردهم نویسنده به ارائه «برخی پیشنهادات عملی برای بهبود کیفی نظام آموزشی کشور» می‌پردازد. در این فصل وی با انتقاد از سمینارهای متعددی که پیرامون اصلاحات آموزشی در کشور برگزار می‌شود از بی حاصل بودن آن ابراز نگرانی می‌کند و می‌گوید: «تا زمانی که نتوان فرایند اجرا در شبکه آموزش و پرورش کشور را مورد نظارت دقیق و مستمر قرار داد. چون گذشته شاهد بی حاصل بودن همایش‌های پر محتوا و علمی و نیز هدررفتن سرمایه‌هایی خواهیم بود که به برگزاری این جلسات صرف می‌شود...»

علی‌کنکوری در این چهارده بخش بی وقفه تلاش می‌کند بر یک نکته پافشاری کند و آن این است که ساختار نظام آموزشی کشور نیاز به تغییرات جدی دارد. با این حال پس از خواندن عناوین بخش‌های مختلف کتاب خواننده بی‌می‌برد که در این مجال اندک چنین کاری محقق نخواهد شد. عدم پیوستگی و فقدان یک نظم منطقی بین عناوین مطرح شده در فهرست مطالب دنبال کردن موضوع را به صورتی هدفمند با مشکل مواجه می‌کند. عناوین متعددی که پرداختن به هر یک در مقام توصیف موضوع، تبیین روابط متقابل آن با دیگر اجزاء می‌تواند موضوع یک مجلد مستقل باشد وقتی قرار می‌شود در حجم کوچکی مورد بررسی قرار گیرند جز به بیان اشارت کوتاه و ناتمام منجر نمی‌شود. طرح کلی کتاب از همین رو از همان آغاز برای دستیابی به هدف نهایی دور می‌ماند و لذا آنچه از بیان عناوین متعدد به دست خواننده می‌رسد پرتوافشانی‌هایی به زاویه‌های مختلف موضوع نظام آموزش و پرورش در کشور است. پرتو افشانی‌هایی که در حد طرح مسأله باقی می‌ماند و عمق بیشتری نمی‌یابد.

از ویژگی‌های دیگری که در بسیاری از قسمت‌های کتاب قابل مشاهده است می‌توان به پراکندگی در شرح مطالب یاد کرد. این پراکندگی که از عنوان‌بندی و طرح کلی کتاب نشأت می‌گیرد در داخل بخش‌های مختلف نیز ادامه می‌یابد به گونه‌ای که خواننده از دنبال کردن مسیر منطقی موضوع دور می‌ماند. طرح مباحث و پرداختن به زوایای مختلف آنچنان با